

علیہ ترور و اختناق، علیہ شکنجہ و اعدام، پیاخیزیم!

به اعتراف رفسنجانی:

دولت برای تامین کسر بودجه به صف دلان ارز پیوسته است

بقیه از صفحه اول

میلیارد تومان بدست آوریم که این مسئله باعث تامین بخشی از کسری بودجه نیز خواهد شد. (کیهان ۱۷ مهر) البته باید به گفته رفسنجانی این را افزود که فعلا دولت، گرانفروشی تر از آن است که رئیس جمهور آخوندها می گوید، و هر دلار را ۱۰۰ تومان می فروشد نه ۵۰ یا ۶۰ تومان. از این بگذریم که معلوم نیست چرا وقتی رفسنجانی یک میلیارد را در ۵۰ یا ۶۰ ضرب می کند می شود ۶۰ یا ۷۰ میلیارد!

برای اینکه "ارز رقابتی" واقعاً در خدمت واردات کالای مورد نیاز مردم قرار بگیرد، هیچ تضمینی وجود ندارد. در هیچ یک از بیانییه های رسمی، نیامده که چگونه می خواهند اختصاص ارز فروخته شده به ورود کالا را کنترل کنند. تجربه نشان داده است که برای تجار، بورس بازان و دلان بسیار با صرفه تر است که "ارز رقابتی" را بدون اینکه کالایی در میان باشد، دست به دست بفروشند و سود ببرند. اگر هم کنترلی باشد، آنهایی که تابه حال ارز دولتی و صادراتی و فیه را به بازار آزاد می رسانند، راهش را بلدند.

رفسنجانی و مسئولان انتصابی او این را خوب می دانند. دولت با آگاهی کامل از این امر وارد بازار ارز شده است و آقای رئیس جمهور هم این را منکر نیست: او صریح می گوید که دولت می خواهد ارز را وارد بازار کند. اما برای حفظ ظاهر، هدف را کمک به واردات اعلام کرده اند.

اگر هم فرض کنیم که تجار، با "ارز رقابتی" کالا وارد کنند، این کالاهای به چه قیمتی فروش خواهد رفت؟ با حساب سود وارد کننده و قیمت ها در بازار جهانی، سیاست جدید در خوش بینانه ترین حالت تاثیر بسیار اندکی در بازار داخلی ایران خواهد داشت. در حال حاضر، سرمایه داران صرفاً به کار انداختن پول خود در دلای و خرید و فروش، در هر یک سال سرمایه خود را دو برابر می کنند. کدام واردات است که با حساب چند ماه فعالیت و ریسک های همراه آن، تا این حد سودمند باشد؟ پاسخ روشن است: واردات کالاهایی که در بازار داخلی به قیمت های

سرسام آور فروش بروند.

"سیاست جدید" آنقدرها هم جدید نیست. از چند سال پیش، صادر کنندگان کالاهایی مانند فرش و تره بار، می توانستند متناسب با قیمت ریالی یا ارزی این کالاهای، مبلغ کلانی را به دولت بپردازند و ارز حاصله از فروش کالاهای در خارج، برای ورود کالا استفاده کنند. این نوع ارز، ارز صادراتی نامیده شده و هملاً برای بازرگانان به بهایی بسیار کمتر از نرخ بازار آزاد تمام می شود، اما نرخی که بهر حال تا حدود ۱۰ برابر نرخ رسمی است. همچنین سال گذشته دولت بی سروصدا، نرخ ارزی را که به دانشجویان تعلق می گیرد، دو برابر کرد. "سیاست جدید" فقط هلنی کردن کاسبی دولت از محل فروش ارز است. چون این کاسبی، هلنی است و دایره بزرگتری را شامل می شود، نرخ ارز "رقابتی" گران تر از ارز بازرگانی و صادراتی است، اما کمتر از نرخ آزاد است تا دولت بتواند با دلان ارز "رقابت" کند.

"سیاست جدید" دولت رفسنجانی در اوضاع اقتصادی کشور چه تاثیری خواهد گذاشت؟ برای پاسخ دادن به این سؤال، باید نقش مهمی را که ارز کشورهای همده سرمایه داری در اقتصاد ایران دارد، در نظر گرفت. بخش بزرگی از نیاز روزانه مردم به گندم، برنج، گوشت، شکر، لبنیات و بسیاری از دیگر کالاهای اساسی، از خارج وارد می شود. افزایش تولید کشاورزی پس از انقلاب به هیچ وجه نتوانسته است پایه پای رشد جمعیت که به برکت سیاست مخرب جمهوری اسلامی، سریع ترین رشد در جهان است، پیش رود. مردم ماهنوز برای نان شب خود، شدیداً محتاج وارداتند. صنایع ایران، بدون واردات مواد اولیه و ماشین آلات و لوازم یدکی از خارج، قادر به تولید نیستند. البته، تشون اسلام هم که با نیازهای دلاری اش، به جای خود باقی است، اگر خیلی خوش بین باشیم، با حساب حداکثر قیمت نفت و سهمیه جدیداً افزایش یافته ایران در تولید اوپک، می توانیم درآمد ارزی سالانه ایران را ۱۵ میلیارد دلار تخمین بزنیم. یعنی به هر ایرانی از این مبلغ حدوداً ۳۰۰

دلار می رسد. از این رقم، سهم ماشین جنگی و توپ و تانک و هواپیماهایش را کم کنید (رفسنجانی میگوید "تقویت بنیه دفاعی" کماکان بالاترین اولویت است). کمک به "نهضت های اسلامی" و بذل و بخشش ها را هم کم کنید. خوب، طبیعی است که مقداری هم در این میان به جیب دزدهای حکومتی می رود. چقدر می ماند؟ این مبلغ ناچیز، هم باید نیاز صنایع داخلی را برآورده کند و هم نان شب مردم را تامین نماید.

این ارقام، افلاس ارزی دولت را در تمام ابعاد آن می نمایند. این افلاس از یک سو، و سرمایه ریالی

و فروش، سودهای نجومی می آورد. و این دایره هلت و معلول، ادامه می یابد...

به همه اینها باید این را هم افزود که رژیم اسلامی، نیروی انسانی متخصص را آنچنان تحت فشار گذاشته و نسبت به آینده ناامید کرده است که صدها هزار تن از این نیروی متخصص، جلای وطن کرده و یا ناچار به مهاجرت شده اند، و آندسته هم که مانده اند، با ادامه حیات این رژیم، آینده ای نمی بینند که در آن بتوانند بایک زندگی سالم و آسوده، در خدمت تولید و پیشرفت کشور قرار گیرند. در جمهوری اسلامی، درآمد یک سیگار فروش موفق، چند برابر



درآمد یک مهندس است. صاحبان صنایع، از فروش مواد اولیه دولتی در بازار آزاد، بسیار بیشتر سود می برند تا تولید. با این وضع، کدام انگیزه برای تولید باقی می ماند؟ با این حال، نمی توان احتمال تاثیر سیاست ارزی جدید بر قیمت ها را به کلی منتفی دانست. اما همانگونه که تاثیر هامل مهمی مانند پایان جنگ نیز پایدار نماند، تاثیر اینگونه اقدامات جزئی نیز پایدار نمی ماند. تنها تاثیر آن بر افزایش بهای کالاهایی پایدار خواهد ماند که تاکنون به دلایل گوناگون قیمتشان با ارز، سنجیده نشده بود. دیگر تقریباً بهای تمام کالاهای، بجز کالاهایی که برایشان سوپسید پرداخت می شود، حداقل با "ارز رقابتی" تعیین خواهد شد. این اقدام دولت نیز در تخفیف دراز مدت بحران انفجار قیمت ها و رکود تولید موثر نخواهد بود. در راس هوامل بحران ز، خود رژیم جمهوری اسلامی با مخصصاتی است که ده سال کمابیش بلا تغییر مانده است.

نجومی بخش خصوصی در ایران، نرخ ارز را نزدیک به ۲۰ برابر نرخ رسمی آن بالا برد. تا وقتی تولید در داخل ایران در وضع فلاکت بار فعلی نماند، پایه مادی کاهش ارزش ریال وجود خواهد داشت. دولت با فروش دلار به قیمت ۱۰۰ تومان، به واین کاهش رسمیت هم بخشیده است. رفسنجانی می گوید می خواهد "سیستم دینرخی" را از بین ببرد. فروش دلار ۱۰۰ تومانی، نشان می دهد که چه چیز جانشین سیستم دینرخی خواهد شد: یک نرخ، اما نرخی که بیشتر به بازار سیاه نزدیک است تا نرخ دولتی و کالاهای سهمیه بندی شده. اقتصاد ایران، بر اثر سیاست خانمان بر پا دده آخوندها، یک کلاف سردر گم شده است. تا وقتی تجارت و دلای سود نجومی دارد هیچ سرمایه ای جذب تولید نمی شود. رکود تولید به نوبه خود به تورم شدت می بخشد و بقای فضایی را امکان پذیر می کند که در آن، صرف گردش سرمایه در خرید

۷ تن از پناهندگان ...

"اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر"

سازمان هغو بین الملل در تاریخ ۲۱ سپتامبر اطلاعیه‌ای صادر کرد که بر اساس آن ۹ نفر پناهنده‌ی ایرانی در تاریخ ۲۶ و ۲۷ نوامبر گذشته از طرف مقامات ترکیه تحویل رژیم ایران شده‌اند ۷ تن از آنان بلافاصله بعد از تحویل در ماکو اعدام گردیده‌اند. ۴ تن از افراد تحویل داده شده کسانی بودند که از طرف کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در آنکارا به عنوان پناهنده شناخته شده بودند.

سازمان هغو بین الملل سالهاست که نگرانی خود را از این مسئله ابراز می‌دارد که محاکمه زندانیان سیاسی در ایران به هیچ وجه با موازین بین المللی انطباق ندارد. بعد از موج اعدامهای سیاسی در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ که اسامی ۱۷۰۰ تن از قربانیان آن گزارش شده است، سازمان هغو بین الملل اکنون نگرانی خود را از این مسئله ابراز می‌دارد که رژیم ایران مخالفین خود را تحت عنوان قاچاقچی اعدام کند. لازم به تذکر است که بیانیه فوق در ۱۵ سپتامبر منتشر شده است.

— بهرام کاظمی و مسعود ثابت اعدام شدگان در شیراز در ضمن گزارشات در دست است که بر اساس آنها در جریان اعدام‌های قبلی تعداد نامعلومی از افراد وابسته به نیروهای سیاسی مخالف رژیم به اتهام قاچاقچی اعدام شده‌اند که از بین آنها افراد زیر را میتوان نام برد: — همایون صولتی زمان اعدام نامعلوم در تهران — شاهرخ شمس‌آوریل ۱۹۸۹ در اسدآباد همدان — مهدی ثابتی ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۹ در مشهد

" بنا به اطلاعات رسیده به سازمان هغو بین الملل بین ۷۹ نفری که در روز ۱۹ اگوست ۱۹۸۹ به اتهام قاچاقچی مواد مخدر اعدام شده‌اند، افرادی بوده‌اند که به گروه‌های سیاسی ایرانی مخالف رژیم اسلامی تعلق داشته‌اند اسامی این افراد بدین قرار است: — محمد یونسی اعدام شده در همدان — محمد قلی ابراهیمی اعدام شده در رشت — بیژن بیگلری اعدام شده در کرمانشاه

گرانی سرسام‌آور

تاکنون بارها صفت "سرسام‌آور" را برای گرانی مایحتاج مردم در ایران به کار برده‌ایم. اما تنها زمانی می‌توانیم "سرسام‌آور" بودن گرانی را درک کنیم که این قیمت‌ها را با میزان درآمدها مقایسه کنیم. آنچه در زیر کلیشه شده است نیش بانکی پرداخت حقوق یک معلم با عسل سابقه کار است.

۴۰ تومان
۵۰ تومان
۱۵ تومان
۵ تومان
۲۰۰ تومان
۳۰۰۰ تومان
۱۵۰۰ تومان
۸۰۰۰ تومان
۱۰۰ تومان
۸۰۰ تومان
۷۰۰ تومان
۲۰۰ تومان
۱۴۰ تومان
۱۵۰ تومان
۱۰۰۰۰۰ تومان
۲۴۰۰۰ تومان
۲۶۰۰۰ تومان
۴۰۰ تومان
۲۰۰۰۰ تومان
۸۰۰۰ تومان
۲۰۰ تومان
۴۰۰ تومان
۱۲۰۰ تومان
۲۰۰۰۰ تومان

سیب
نخود
پیاز
لیوان
لامپ ۱۰۰ وات
مانتو پارچه‌ای
پیراهن مردانه
کت و شلوار
کامو بافتنی اهد
زیر شلوار
بلوز پسرانه عساله
زیر پیراهن مردانه
مرغ ۱ کیلو
برنج
لباسشویی
جاروبرقی
اجاق گاز
چای خارجی ۱ کیلو
یک سرویس چینی
پلوپز
زیر پیراهن
دمپایی
روسی
خرج کفن و دفن (بدون مراسم)

۲۵۰ تومان
۱۵۰ تومان
۱۵۰ تومان
۱۰۰ تومان
۹۰۰ تومان
۴۱ تومان
۲۰ تومان
۴۵ تومان
۴۵ تومان
۲۰ تومان
۴۰ تومان
۱۵ تومان
۴۰ تومان
۴۰ تومان
۲۵ تومان
۱۵ تومان

گوشت
تخم مرغ ۱ شانه
قند کیلویی
شکر کیلویی
روغن ۵ کیلویی
سیب زمینی ۱ کیلو
سبزی ۱ کیلو
پر تنگال
لیمو شیرین
خیار
نارنگی
هندوانه
خریزه
انگور ریش‌بابا
انگور کشمش
گوجه فرنگی

حقوق و مزایا									
حقوق	۲	۳	افزافه کار	فوق العاده	پاداش	مزیت و امتیاز	موقوفه	جمع	قابل پرداخت
۲۲۳۰۰				۱۶۵۰۰				۲۸۸۰۰	۲۹۳۰۲

کود و بهیما	بازنشستگی				مالیات	مقرری و اشتراک بیمه	صندوق تعاون	فوق العاده و شرکت فروش	اجرا	بانک	موقوفه			جمع	قابل پرداخت
	جاری	کد رشته	کد	کد							۱	۲	۳		
۳۲۹۸						۶۰۰						۵۶۰۰		۹۲۹۸	۲۹۳۰۲

سایر قابل پرداخت فوق به استناد محاسبه و تایید هیئت مدیره و هیئت مدیران

شعبه

بناب

اصلاح آئين نامه نحوه انجام امور گمركى كالاهاى مسافرين

به همراه خود داشته باشد بايد آن را در اظهارنامه‌اى كه در هواپيما به او داده ميشود، قيد كند و اگر كالائى همراه مسافر كمتر از ۱۰۰ هزار ريال باشد، كالائى اضافى بر ۵۰ هزار ريال اين افراد مشمول حقوق و هوارض گمركى مى‌گردد.

در آئين نامه جديد دولت كالاهاى مسافرى كه بيش از ۱۰۰ هزار ريال كالا همراه داشته باشد، مشمول مقررات و هوارض گمركى موجود قرار مى‌گيرد.

در ارتباط با مقررات جديد حكومت در فرودگاه‌ها و مبادى كشور كانال‌هاى بنام كانال‌هاى "سبز" و "قرمز" جهت كنترل و بازرسى مسافرين ايجاد گرديده است. بر اساس طرح جديد اعلام شده است: مسافرانى كه زير ۵۰ هزار ريال كالا به همراه دارند مى‌بايست از كانال‌هاى عبور كنند كه چراغ سبز دارند و مامورين گمرك با زدن مهر ترخيص آنان رايه خارج از گمرك هدايت مى‌كنند و افرادى كه بيش از ۵۰ هزار ريال كالا همراه خود دارند از كانال با چراغ قرمز عبور داده مى‌شوند تا حقوق و هوارض گمركى مقدار كالائى بيش از ۵۰ هزار ريال آنان وصول گردد.

در جلسه ۱۶۰۰ همراهِ هيئت وزيران، كه به رياست رفسنجاني برگزار گرديد، آئين نامه اجرائى قانون صادرات و واردات در خصوص نحوه انجام امور گمركى كالاهاى همراه مسافرين به تصويب رسيد. بر اساس اصلاحيه آئين نامه جديد مسافرانى كه از طريق فرودگاه‌هاى مجاز وارد كشور مى‌شوند مكلفند ليست كامل وسايلى را كه همراه دارند در اظهارنامه‌هاى كه بدین منظور در اختيارشان قرار مى‌گيرد درج و به ماموران گمرك فرودگاه ارائه نمايند.

مطابق اين آئين نامه چنانچه كالاهاى همراه مسافر، بيش از حد مقرر در قانون باشد و همچنين در موارد بازرسيهائى اتفاقى اگر مشاهده شود اظهارنامه مسافر و ارزش كالاهاى همراه صحيح نبوده و تماماً يا قسمتى از آن رايه گمرك اعلام ننموده است، باوى "طبق مقررات مربوط رفتار خواهد شد."

مطابق قانون جديد صادرات و واردات هر مسافر مى‌تواند تا مبلغ ۵۰ هزار ريال كالائى مورد نياز خود رايه عنوان كالائى همراه مسافر بياورد كه تا اين ميزان از حقوق و هوارض گمركى معاف مى‌شود و چنانچه فردى بيش از ۵۰ هزار ريال كالا

فرمان "هغو" حكومت
براي زندانيان

رژيم امسال نيز همچون سالهاى پياده گذشته حاكميتش در هفته "وحدت" به مناسبت سالروز تولد پيامبر مسلمين اقدام به نمايش مسخره هغو همومى براى زندانيان نمود.

طبق درخواست يزدى رئيس قوه قضائيه در تاريخ ۲۲ مهر ماه و تأييدنامه آخوند خامنه‌اى در تاريخ ۲۴ مهر ماه به عنوان "رهبر و ولي امر مسلمين" كه گويى حيات و ممات مردمان كره ارض به فرمان و خواست او مربوط است، مقرر گرديد كه "هغو و تخفيف در مجازات محكومين محاكم همومى، نظامى و انقلاب اسلامى كه محكوميتشان تا تاريخ ۲۶ مهر ماه ۶۸ قطعيت يافته" و محكوميت آنها مطابق مواد مطروحه در ذيل مى‌باشد صورت گيرد:

- محكوميت محكومين تا حد يكسال كلا بخشوده مى‌شود
- دو سوم محكوميت محكومين تا حبس ۵ سال بخشوده مى‌شود
- سه چهارم از محكوميت محكومين تا حبس ۱۰ سال بخشوده مى‌شود
- چهار پنجم از محكوميت محكومين تا حبس ۱۵ سال بخشوده مى‌شود
- ده سال از محكوميت محكومين بالاتر از ۱۶ سال بخشوده مى‌شود
- محكومين به حبس ابد، محكوميتشان به ۱۵ سال تقليل مى‌يابد

- محكوميت محكومين به شلاق‌هاى تعزيرى بخشوده ميشود
- دو سوم از محكوميت محكومين مورد اتهام اهانت به حكومت و مقام رهبرى بخشوده مى‌شود

- يكسال از محكوميت محكومين به جريمه كه زير عنوان پرداخت آن در زندان باشد بخشوده مى‌شود

در نامه يزدى به خامنه‌اى ضمن درخواست هغو و تخفيف مجازات در محكوميت‌هاى فوق اعلام گرديده كه محكمترين، محكومين به اختلاس و ارتشاه از ۵۰ هزار ريال به بالا، افرادى كه به طور مسلمانانه به راهزنى در جاده‌ها و شوارع پرداخته‌اند، واردكنندگان و سازندگان مواد مخدر و مرتكبين به اعمال منافى هفت به هفت و محكومين به انجام جرائم مواد مخدر كه از اول بهمن ماه ۷۶ حكم محكوميت آنها صادر شده از دايره شمول هغو و تخفيف در محكوميت خارج مى‌باشند.

آخوند يزدى در خواستنامه خود به خامنه‌اى ضمن مستثنى قلمداد كردن موارد فوق از شمول هغو، تأكيد كرده است كه اعضا سازمانهاى سياسى مخالف رژيم نيز شامل موارد هغو نخواهند بود مگر آنكه اين افراد توبه كرده و توبه آنها نزد سازمان امنيت رژيم محرز شده باشد.

خامنه‌اى نيز در نامه ۲۴ مهر ماه خود به عنوان جوابيه به خواست رئيس قوه قضائيه اش با اجراى آن با توجه اكيد به مواردى كه از شمول هغو مستثنى مى‌باشند، موافقت كرد.

لازم به يادآورى است كه رژيم جمهورى اسلامى در يكسال پيش نيز اقدام به اجراى نمايش مسخره مشابهى تحت عنوان هغو زندانيان كرد. اين نمايش در شرايطى انجام گرفت كه حكم اعدام هزاران تن از فرزندان شهيد و سربلند مردم يابه اجراء آمده و يادر حال اجراء بود.

بررسى لايحه "حمایت از اسرای آزاده شده" در مجلس

ارضى كشور جمهورى اسلامى، توسط هوامل دشمن در داخل يا خارج از كشور اسير گرديده و پس از مقاومت دليرانه، آزاد شده باشند."

بر اساس تبصره‌هاى يك و دو اين ماده مزدوران رژيم نيز كه در خارج از مرزهاى كشور به جرم اعمال تروريستى و خرابكارانه دستگير شده و به زندان مى‌افتند، بعد از آزادى از زندان و بازگشت به ايران مشمول حمايت از تسهيلات مندرج در لايحه فوق مى‌گردند.

مطابق مواد تصويب شده وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشكى تمام بيمارستان‌ها و مراكز درمانى خصوصى موظفند نسبت به درمان رايجان اسراى آزاد شده بيمار اقدام كنند و براى اسيران آزاد شده و افراد تحت تكفلشان، دفترچه خدمات درمانى صادر نمايند.

در اين مصوبات گفته مى‌شود كه اسيران آزاد شده مشمول مقررات منوحيهت استخدام نخواهند بود و تمام دستگاه‌ها و نهادهاى حكومت موظف شده‌اند حداقل ۱۰ درصد از پرسنل مورد نياز خود را از ميان آنان تامين كنند.

بدنبال تظاهرات خانواده‌هاى اسراى جنگى در مقابل "بنیاد جانبازان" واقع در خيابان تخت طاووس تهران در اوایل مهرماه سال جارى كه هيله مقامات حكومتى در بفراموشى سپردن سرنوشت هزيرانشان صورت گرفته بود، حكومت سراسيمه لايحه "حمایت از اسرای آزاده شده" را جهت بحث و بررسى و تصويب در دستوركار مجلس قرار داد تا از اين طريق خشم و نفرت و اعتراض خانواده‌هاى را كه سالهاست چشم انتظار ديدار هزيران و بستگان خويش مى‌باشند، فروكش سازد.

در اين لايحه كه تاكنون چندين ماده و تبصره آن در جلسات مجلس به تصويب رسيده، تسهيلاتى در زمينه‌هاى درمانى، آموزشى و استخدامى براى اسراى آزاد شده در نظر گرفته شده است.

ماده اول لايحه مذكور به تعريف اسير پرداخته است. مطابق ماده اول "اسراى آزاد شده به كسانى اطلاق مى‌گردد كه به سبب ماموريت محوله در طول جنگ تصميلي و در جهت دفاع از انقلاب اسلامى و استقلال و تماميت

داشتن مدرک حوزه‌ای و یالیسانس جهت کاندیداتوری مجلس

مدرک تحصیلی داوطلبین نمایندگی با حساب و کتاب تغيير در تركيب مجلس اين مصوبه را گذرانده‌اند.

برپايه اطلاعات منتشره در صورت تصويب طرح فوق در مجلس نزديك به ۷۵ تن از نمايندگان فعلى مجلس قادر به كاندیداتورى انتخابات مجلس در دور آتى نخواهند بود. گفته مى‌شود ۴۰ تن از ملايان وكيل فاقد تحصيلات كامل حوزه‌اى و نزديك به ۵۵ تن از نمايندگان مكلاى رژيم فاقد پايه تحصيلى ليسانس مى‌باشند.

در جلسه روز يكشنبه ۱۶ مهر ماه كميسيون شوراها و امور داخلى مجلس اسلامى تصويب گرديد كه جهت كاندیداتورى نمايندگى مجلس و شركت در انتخابات آن، داشتن مدرک حوزه‌اى "سطح كامل" براى ملايان و مدرک ليسانس براى مكلايان كاندیداتورى نمايندگى مجلس الزامى است.

قبل از بحث فوق در كميسيون شوراها و تصويب آن، روال اين بود كه مكلايان داوطلب نمايندگى بايد حداقل دارى مدرک ديپلم باشند كه به نظر مى‌رسد مدافعین تغيير در سطح

پیش فروش نقد، بازسازی نسیه

نخواهیم کرد اگر مثلاً از نماینده اندیشک و شوش در مجلس هنگام نطق پیش از دستور روز سه شنبه ۱۸ مهر او بشنویم: "در زمینه بازسازی روستاهای قرب کرخه کوچکترین اقدامی در رابطه با رفع مشکل مردم و بازسازی مناطق جنگ زده صورت نگرفته است."

آری، کمتر کسی ممکن است دفاعیه مسئولین شرکت میتسویی از مقامات جمهوری اسلامی دایر بر پیش فروش نفت توسط ایشان برای بازسازی مناطق جنگ زده را بپذیرد. پذیرفتنی افلاسی است که گریبان جمهوری اسلامی را چسبیده و دست و پایی است که جمهوری اسلامی می زند تا مگر از این افلاس رهایی یابد و لوله قیمت تشدیدتربالوقوع افلاس.

به بازار ارز آزاد و فروش هر دلار به ۱۰۵ تومان تحت عنوان هر هزار رز رقابتی به هلت محدودیت ذخیره ارزی جمهوری اسلامی گرمی از مساله ارز نگشوده است.

پس جمهوری اسلامی که برای اجرای برنامه پنجساله اقتصادی خود با کمبود درآمد ارزی معادل حداقل ۲۵ میلیارد دلار مواجه است و برای بازسازی مناطق جنگ زده نیازمند حداقل همین مقدار ارز است (خوانندگان توجه دارند که تمام هزینه های بازسازی در برنامه پنجساله منظور نشده اند) با پیش فروش نفت خود، که در منابع تامین ارز منظور شده است، آنهم به قیمتی نزدیک به ۲۰ درصد کمتر از نرخ فعلی فروش نفت می خواهد مناطق جنگ زده را بازسازی کند. بنابراین تعجب

یعنی پیش فروش هر بشکه نفت به ۱۵ دلار، این در حالی است که قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی در حال حاضر بیشتر از ۱۸ دلار است.

حال خبر فوق را با چند خبر و رقم دیگر تکمیل می کنیم:

- هزینه لازم برای بازسازی مناطق جنگ زده ده ها میلیارد دلار تخمین زده شده است.

- اجرای برنامه پنجساله جدید اقتصادی جمهوری اسلامی نیازمند حداقل ۸۰ میلیارد دلار ارز خارجی است در حالیکه درآمد ارزی ایران که نزدیک به تمام آن از محل فروش نفت تامین می شود در خلال ۵ سال آتی و بر اساس قیمت های فعلی به زحمت به ۵۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد.

- ورود دولت جمهوری اسلامی

بنا به نوشته پنجشنبه ۵ اکتبر نشریه "اسامی" ژاپن، کمپانی میتسویی ژاپن اعلام کرد که ۱۰ میلیون بشکه نفت از ایران پیش خرید کرده و از این بابت مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار به ایران پرداخته است. این میزان نفت باید در خلال یکسال آتی تحویل شرکت مذکور شود.

بنا به اظهارات مسئولین شرکت میتسویی، ایران نفت خود را پیش فروش کرده تا بازار حاصل از آن بتواند مناطق جنگ زده را بازسازی کند.

نشریه "اسامی" همچنین خبر داده است که جمهوری اسلامی ایران با چند کمپانی اروپایی نیز چنین معاملاتی داشته است. پیش فروش ۱۰ میلیون بشکه نفت به قیمت ۱۵۰ میلیون دلار

هراق دولت ایران را متهم

به نقض آتش بس کرد

دولت هراق روز سه شنبه هفته گذشته با ارسال شکایت نامهای به سازمان ملل متحد خواهان بررسی موارد نقض آتش بس از سوی ایران در مرزهای دو کشور شد.

در شکایت نامه هراق به سازمان ملل آمده است که ایران تاکنون حداقل ۷۳ بار به نقض قرارداد آتش بس مبادرت نموده است. در این شکایت نامه هراق مدعی گردیده است که از هنگام برقراری آتش بس هلی کوپترهای نظامی ایران بارها در خطوط مرزی به پرواز درآمده اند.

هراق همچنین مدعی گردیده است که ایران بابه زیر آب بستن بخش عظیمی از نواحی مرزی قصد دارد برخی از مواضع ارتش هراق را به زیر آب فرو برده و دررفت و آمد نیروهای ارتش هراق و رفت و آمد سربازان ایجاد دشواری نماید.

ایران و هراق در طول زمان برقراری آتش بس بارها یکدیگر را متهم به نقض موارد آتش بس نموده اند.

در همین حال "یان الیاتسون" نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد قرار است در آینده نزدیک جهت از سرگیری مذاکرات صلح ایران و هراق و پیاده کردن راه حل شکستن بن بست موجود در مذاکرات به ایران و هراق سفر نماید. "یان الیاتسون" هفته گذشته ابراز امیدواری کرد که هر چه زودتر حالت نه جنگ و نه صلح بین ایران و هراق پایان یابد و طرفین به صلح دست یابند. وی گفت به نظر می رسد که هراق اینک خواستار اجرای کامل قطعنامه در روند مذاکرات می باشد.

نماینده دبیرکل همچنین ابراز امیدواری کرد که موفق شود مقامات حکومت ایران را متقاعد سازد که هر چه زودتر به مبادله اسیران بپردازد.

سفیر جدید ایران در کویت

مورد نیز اقدام به پرتاب موشک به این نواحی نمود.

دو سال پیش سردمداران حکومت مبتکر حمله به سفارت کویت در تهران و اشغال آن شدند که این امر موجب گردید که بحران روابط دو کشور به اوج تازه ای رسیده و دولت کویت نیز در اقدام واکنشی نسبت به این عمل حکومت اسلامی ۵ تن از دیپلمات های رژیم را از کویت اخراج کند.

بدنبال پایان جنگ و برقراری آتش بس در جبهه های جنگ، حکومت اسلامی در جهت خارج شدن از انزوای سیاسی و منفرد ساختن هراق سعی در گسترش مناسبات با کشورها و امیرنشین های حوزه خلیج فارس منجمله امیرنشین کویت کرد.

ایران و کویت چندماه پیش بدنبال توقیف یک قایق کویتی از جانب نیروهای ایران که ظاهراً وارد مرزهای آبی ایران شده بود مذاکرات سیاسی خود را برای آزادی سرنشینان قایق و بازپس دادن آن آغاز کردند که در جریان آن ایران اقدام به آزادی سرنشینان قایق کویتی و بازپس دادن آن به دولت کویت کرد و از آن زمان تاکنون طرفین به گسترش مناسبات سیاسی مبادرت ورزیده اند.

اعلام مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی

موسیقی با توجه به رعایت حدود شرع در آن با حضور رفسنجانی رئیس جمهور حکومت و روسای سه قوه قضاییه مجریه و مقننه در کنار مقرهای فرهنگی رژیم که در این "شورا" عضویت دارند گرفته شد.

در همین جلسه به موسوی اردبیلی "قاضی القضاة" خلع شده رژیم به پیشنهاد هیات دارالعلم مفید، شغل ریاست این "دارالعلم" واگذار گردید.

بعد از ۵ سال تیرگی روابط میان جمهوری اسلامی ایران و امیرنشین کویت، روز پنج شنبه ۱۷ مهر ماه سفیر جدید ایران استوارنامه خود را به امیر کویت تسلیم کرد.

سفیر جدید ایران حسین صادقی می باشد که قبل ریاست بخش خلیج فارس در وزارت خارجه را در بهمهده داشته است و به جای هلی شمس اردکانی سفیر قبلی حکومت در کویت که ۵ سال پیش بدنبال حادث شدن اختلافات سیاسی ایران و کویت خاک این کشور را ترک کرده بود، برگزیده شده است.

روابط سیاسی حکومت های ایران و کویت در جریان جنگ هشت ساله خلیج بدنبال اتهامات رژیم ایران مبنی بر اعطای کمک های مالی و نظامی دولت کویت به هراق و همچنین مداخلات جمهوری اسلامی در امور داخلی کویت و انجام اقدامات خرابکارانه، تروریستی و هواپیماربایی روبه سردی گرایند.

در جریان جنگ، ایران مدعی گردیده بود که دولت کویت با در اختیار گذاشتن جزایرش به نیروی هوایی ارتش هراق در بمباران مناطق صنعتی و نظامی ایران مسئول است و به همین خاطر نیز ایران چندین بار مرزهای کشور کویت را مورد تهدید حملات موشکی قرار داد و چند

شورای عالی انقلاب فرهنگی حکومت در نشست روز ۱۱ مهر ماه خود اعلام کرد استفاده از شطرنج و بازی با آن در صورتی که جنبه تفریح نداشته باشد و برنامه های موسیقی چنانچه حدود شرع در آن رعایت شده باشد بلا اشکال است.

تصمیم جدید "شورای عالی" در پی استعلاام جهاد دانشگاهی صورت گرفت. تصمیم "پیچیده" و "فامض" آزاد کردن بازی شطرنج و اجازه به اجرا برنامه های

تبدیل شدن ناگهانی ده تن طلابه مفرغ

بقیه از صفحه اول

هرمزگان طی چند ماه گذشته بر اساس اطلاعاتی که بدست آورده بودند به انتظار دست یافتن به این محموله کلیه مبادی ورودی و خروجی استان را تحت نظر گرفته بودند و هر وسیله نقلیه مشکوکی را مورد بازرسی قرار می دادند. همچنین مأموران کمیته تهران نیز در بخشی از این عملیات با مأموران ژاندارمری استان هرمزگان همکاری داشتند.

گزارش های نیمه اول هفته دوم مهر نیز که "سرنوشت" ده تن طلابی مکشوفه را تعقیب می کردند حاکی از تغییر و تحولات در این زمینه اند: شمش های طلا با هواپیما به تهران حمل شدند و در اختیار بانک مرکزی قرار گرفتند تا کارشناسان این بانک با بدست آوردن هیار طلا قیمت محموله را بدست آورند. کاشفین نیز همراه شمش های طلا به تهران آمدند. همچنین رانندگان کامیون ها که تحویل دادسرای بندرعباس شده بودند به تهران انتقال یافتند و تحویل کمیته تهران شدند. دو راننده مذکور تحت بازرسی قرار گرفتند تا صاحبان اصلی محموله و علت قاچاق آن به خارج از کشور مشخص شود.

انتظار می رفت که این تغییر و تحولات در نیمه دوم هفته دوم مهر به نتیجه نهایی برسند و قیمت محموله و "صاحبان اصلی" آن و علت قاچاق آن به خارج مشخص شوند. اما رویدادها در این جهت

تحول نیافت بلکه در نیمه دوم هفته دوم مهر ناگهان نتیجه "تحولات درونی" محموله توسط وزیر کشور اعلام شد: "۱۰ تن شمش فلزی مکشوفه طلا نبوده است،" مطبوعات که از آن پس کشف مأموران ژاندارمری را "عملیات کشف شمش های مزین به طلا" نام گذاشتند از قول وزیر کشور نوشتند "طی آزمایشاتی که در بانک مرکزی بر روی این شمش ها صورت گرفته، طلا بودن آنها رد شده است."

اما برای چنین تحول سریعی تمام پیش بینی های لازم صورت نگرفته بود. مثلاً هنوز به این سوال ها که پس این شمش ها چه بوده اند و یا چرا جاسازی شده بوده اند جوابی داده نشده است. وزیر کشور در مورد جنس محموله، که حالا دیگر از آزمایش های متخصصین بانک مرکزی هم گذشته بود، فقط گفت: "این شمش ها به نوعی است که رنگ آن شبیه طلا بوده و... در پی کشف آنها یک اشتباه بزرگ صورت گرفت و کاشفین ژاندارمری قبل از بررسی و آزمایش دقیق اقدام به پخش خبر از طریق رسانه ها کردند." اعلام تطور شمش ها توسط وزیر کشور مسایل بسیاری را باقی گذاشت. پس بدنبال او معاون وزیر کشور و بعد هم فرمانده ژاندارمری برای توضیح این تطور یک شبه پا بمیدان گذاشتند. فرمانده ژاندارمری در

یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی اعلام کرد که "شمش ها مفرغ بوده اند که بعلمت عدم تخصص پرسنل کاشف ژاندارمری و جاسازی مشکوک آنها و... همچنین شباهت زیاد آنها به طلا اشتباهی طلا تصور شده بوده اند. در این مصاحبه یکی دیگر از ابهامات ماجرا روشن شد: "هدف از خارج کردن شمش ها از مرز تبدیل آنها به ظروف و اشیاء تزئینی و کسب درآمد هنگفت" بوده است.

از این قرار عده ای پرسنل فاقد تخصص شمش های غیر طلایی را که بدقت جاسازی شده بوده اند و شباهت زیادی به طلا داشته اند و واجد این قابلیت بوده اند که در اثر تبدیل به ظروف و اشیاء تزئینی - در خارج از کشور - درآمدهای هنگفت بیار آورند کشف کرده اند. پس دیگر هیچ رگه کار "قهرمانی" یا "خدای پسندانه" ای در کار این مأموران باقی نمی ماند بلکه برعکس آنها اشتباه بزرگی هم می کنند که قبل از بررسی و آزمایش دقیق اقدام به پخش خبر از طریق رسانه ها می کنند. بقول معاون وزیر کشور "بر فرض که شمش ها طلا هم بودند مسئولین ژاندارمری مجاز به انتشار این خبر نبودند."

وزیر کشور در مصاحبه فوق الذکر اعلام می کند: "در حال حاضر اصل گزارش و گزارش دهندگان از طریق وزارت کشور تحت پیگرد قانونی قرار گرفته اند" فرمانده ژاندارمری هم این که کشف مذکور در صورت صحت "در بردارنده جوایز ارزنده ای برای کاشفین بود" را یکی از علل ارتکاب اشتباه از جانب آنان دانسته و تنبیه پرسنل ژاندارمری را تأیید کرد. او به این

اکتفا نکرد و "هرگونه تشویق و تنبیهی از جانب جمهوری اسلامی را هدیه ای برای پرسنل ژاندارمری دانست."

آخر الامر مقامات جمهوری اسلامی برای تکمیل مدعیان شان فردی را هم به عنوان واسطه شمش ها به نمایش گذاشتند و او اعلام کرد که شمش ها را از میدان شوش به قیمت ۸۱ تومان خریده و به قیمت ۸۳ تومان به یک افغانی فروخته است. او همچنین اطمینان داد که چنین شمش های مفرغی به وفور در میدان شوش وجود دارد و هر قدر می خواهید می توانید تهیه کنید.

باین ترتیب پرونده شمش ها مختومه اعلام شد اما آنچه برای مردم روشن نشد یکی اینکه دست کدام باند حکومتی در خروج قاچاق ده تن "مفرغ" در کار بوده (نیویورک تایمز این اقدام را به علی اکبر محتشمی نسبت داده است)، کدام باند دیگر حکومتی بدل زده و اکسیر کدام باند سومی با تبدیل طلاها به مفرغ به قائله خاتمه داده است؛ و دوم این که آیا آن محموله دیگری که مأموران ژاندارمری بر اساس اطلاعات بدست آمده از چند ماه گذشته در انتظار دست یافتن به آن نشسته اند هنوز از مرز عبور کرده است یا نه. گویا مسئولین رژیم از این واقعه بخوبی تجربه گرفته اند. در تاریخ ۲۵ مهر در نشریات اعلام شد که ۵ تن مس هنگام خارج کردن از مرز ترکیه کشف شده است. مسئولین دیگر تجربه گرفته اند که از آغاز موضوع را به شکل مس و مفرغ و قیرا معرفی کنند تا گریبانگیر دست و پاگیر نشود.

شمشهای طلای قاچاق، زیر محک کارشناسان بانک مرکزی

ده تن طلای قاچاق کشف شده به تهران حمل شد تا بانک مرکزی توسط کارشناسان خود عیار آنها را تست آورد. این میزان طلا که بصورت فحش می باشد، هفتصد و گشت توسط مأموران ژاندارمری استان هرمزگان از دو کامیون بدست آمد. گزارش خبرنگار ما از سرنوشت ده تن طلای کشف شده توسط مأموران ژاندارمری استان هرمزگان حاکی است: پی از کشف شش حلقه طلا از دو کامیون حامل آن در بندر کساره پیرانگه رانندگان کامیون ها تحویل دادسرای بندرعباس شدند و شش های طلا پس از واپس به تهران حمل شد و در اختیار بانک مرکزی قرار گرفت. تا کارشناسان این بانک با بدست آوردن

عیار آن قیمت تقریبی طلاها را بدست آوردند. مأموران کشف این شمش ها نیز که از با موشکاری از جاسازی دو کامیون بدست آوردند، به همراه شمش های طلا به تهران آمده اند.

پایه این گزارش، مأموران ژاندارمری استان هرمزگان طی چند مارگشته براساس اطلاعاتی که بدست آورده بودند به انتظار دست یافتن به این محموله کلیه مبادی ورودی و خروجی استان را تحت نظر گرفتند و هر وسیله مشکوکی را مورد بازرسی قرار دادند. همچنین مأموران کمیته تهران نیز در بخشی از این عملیات با مأموران ژاندارمری استان هرمزگان همکاری داشتند.

براساس این گزارش از

وزیر کشور اعلام کرد

۱۰ تن شمش فلزی مکشوفه

در مرزهای جنوبی، طلا نبوده است

شماره ۱۹
شماره ۱۱ مهر ۱۳۶۸
۲۳ شهریور ۱۳۶۸
۲۴ شهریور ۱۳۶۸
۲۵ شهریور ۱۳۶۸
۲۶ شهریور ۱۳۶۸
۲۷ شهریور ۱۳۶۸
۲۸ شهریور ۱۳۶۸
۲۹ شهریور ۱۳۶۸
۳۰ شهریور ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان ۱۳۶۸
۲۲ آبان ۱۳۶۸
۲۳ آبان ۱۳۶۸
۲۴ آبان ۱۳۶۸
۲۵ آبان ۱۳۶۸
۲۶ آبان ۱۳۶۸
۲۷ آبان ۱۳۶۸
۲۸ آبان ۱۳۶۸
۲۹ آبان ۱۳۶۸
۳۰ آبان ۱۳۶۸
۱ آبان ۱۳۶۸
۲ آبان ۱۳۶۸
۳ آبان ۱۳۶۸
۴ آبان ۱۳۶۸
۵ آبان ۱۳۶۸
۶ آبان ۱۳۶۸
۷ آبان ۱۳۶۸
۸ آبان ۱۳۶۸
۹ آبان ۱۳۶۸
۱۰ آبان ۱۳۶۸
۱۱ آبان ۱۳۶۸
۱۲ آبان ۱۳۶۸
۱۳ آبان ۱۳۶۸
۱۴ آبان ۱۳۶۸
۱۵ آبان ۱۳۶۸
۱۶ آبان ۱۳۶۸
۱۷ آبان ۱۳۶۸
۱۸ آبان ۱۳۶۸
۱۹ آبان ۱۳۶۸
۲۰ آبان ۱۳۶۸
۲۱ آبان

عاشق قشم

”عاشق“ و شاعر آذربایجان

درگذشت



گرمی بخش محافل و مجالس مردم و هنردوستان آذربایجان بود. برای بزرگداشت این شاعر و هنرمند توده‌های زحمتکش، هزاران نفر از مردم تبریز و شهرهای مختلف آذربایجان در مراسم یادبود وی شرکت کردند. گفته می‌شود مجلس یادبود عاشق قشم یکی از پرشکوه‌ترین مراسم سال‌های اخیر در تبریز بوده است. این مراسم در مسجد کبود برگزار شد.

مامورینی از رژیم قصد داشتند عاشق را در مقبره شعرای تبریز به خاک بسپارند، اما بنا به هلاک شدید اهالی زادگاهش به وی و تقابل و اصرار آنها که عاشق مردم باید در کنار مردم خویش بیارامد، پیکر عاشق قشم در زادگاهش به خاک سپرده شد.

بی‌شک ساز قشم به عنوان سلاح او در دست آیندگان، یادگاری گویا از وی در میان عاشق‌ها و در هنر و ادبیات فولکلوریک آذربایجان، زنده نگاه‌دارنده یاد این هنرمند ارزنده خواهد بود.

مشتاقان زیادی داشت. شاگردان وی که از عاشق‌های ارزنده آذربایجان هستند، در حق استاد خود چندین آهنگ و سروده ساخته‌اند.

بعد از تسلط رژیم جهل‌پرور و هنرستیز اسلامی، هنر عاشقی نیز به بلای هنرستیزی و خشم ضد مردمی رژیم گرفتار شد. ساز عاشق‌ها را شکستند و آنان را روانه زندان‌ها کردند. بعدها رژیم تلاش می‌کرد که این هنر دیرینه و همیقا مردمی خلق آذربایجان را در خدمت خود گیرد و ”اسلامیش“ کند. وزارت ارشاد اسلامی سعی داشت که این هنرمندان را به مجیزه‌گویی جنگ و فیره وا دارد اما با مقاومت شدید آنان روبرو شد. عاشق‌ها به خواست رژیم گردن نهند و دوباره با ساز خویش به خواستگاه اصلی خود یعنی میان توده‌های مردم عقب نشستند.

عاشق قشم نیز هلیرقم این فشار از ساز خود که همانا زبان گویای توده‌های زحمت و سنت‌های انقلابی مردم بود جدا نشد. با وجود سنی بالاتر از ۸۰ سال تا این اواخر

گذاشتند. در این سال‌ها پیوند محکمی بین هنر عاشقی و روشنفکران مبارز برقرار شد که بیانگر نزدیکی مبارزات توده‌ای با مبارزه روشنفکران بود. در قهوه‌خانه‌های تبریز مردم و دانشجویان و روشنفکران در کنار هم می‌نشستند و زبان و ساز عاشق بیانگر درد و رنج مردم و خواسته‌های آنان بود. هرچا حرکتی علیه ستم ملی و فرهنگی بوجود می‌آمد ساز عاشق در پیشاپیش آن به عنوان سلاحی همیقا مردمی به چشم می‌خورد. طبیعی بود که عاشق‌ها و هنر عاشق دائما زیر فشار و سرکوب رژیم وقت قرار گیرد. دستگیری عاشق‌ها و مهرو موم کردن پاتوق آنها از کارهای روزمره ساواک بود. عاشق در روزهای انقلاب نقش بی‌بدیلی در بیداری ذهن توده‌ها بازی می‌کرد.

عاشق قشم در این میان چهره‌ای آشنا توانمند بود. وی در این سالها به عنوان پیشکسوت عاشقان آذربایجان در اغلب مراسم و مجالسی که از طرف نیروهای انقلابی ترتیب داده می‌شد با ساز زیبا و زبان شیوای خود در بسیج توده‌ها نقش مهمی ایفا می‌کرد. زحمتکشان اراده پولادین خود را که در ساز قشم به هیبت و صلابت کوه‌های سهند و سبلان در می‌آمد می‌دیدند و می‌شناختند. عاشق قشم همیشه با ساز خود در جشن‌های اول ماه مه که از سوی سازمان ما ترتیب داده می‌شد شرکت داشت. شهرت و محبوبیت این هنرمند مردمی وی را به چهره‌ای آشنا در آذربایجان شوروی بدل کرده بود. شعرای آذربایجان شوروی چندین شعر در وصف شخصیت عاشق قشم سروده‌اند. شعرها و ساخته‌های وی در برنامه‌های رادیو باکو

عاشق قشم، استاد و سرآمد عاشق‌های آذربایجان در تبریز درگذشت. بی‌شک کسانی که با هنر عاشقی آذربایجان از دور و نزدیک آشنایی دارند نام عاشق قشم برایشان نامی آشناست نام کسی که از هنر و جوانی تا آخرین روزهای عمر خویش، همواره در خدمت ادبیات و موسیقی فولکلوریک آذربایجان بود.

قشم در منطقه شبستر، زادگاه موجز شبستری، شاعر نامی و مردمی آذربایجان بدینا آمد دوران نوجوانیش با سلطه دیکتاتوری رضاخان مصادف بود. قریحه و ذوق سرشار هنری بزودی این زاده و پرورده توده‌های زحمت را به سوی خلقی‌ترین هنر آذربایجان یعنی عاشقی سوق داد. عاشق در هنر و ادبیات آذری از دیرباز بیانگر احوال و عوالم و آرزوهای توده‌های مردم در قالب سروده‌ها و آهنگ‌های زیبا و دلنشین با زبان کاملا مردمی است. این هنر اسطوره‌های قهرمانان تاریخ را به مثابه نمادهای پایداری هدل در مقابل ظلم و ستم‌دیدگان در مقابل ستمگران، در دورترین نقاط این دیار در روستا و شهرها زنده نگه داشته است. در دوران ستمشاهی پهلوی و افعال سیاست زور و دیکتاتوری که شووینیسیم فارس علیه فرهنگ و سن خلق‌های ایران یکی از نمودهای بارز آن بود، عاشق در آذربایجان به مثابه سنگری مهم و مردمی همواره در مقابل این سیاست پایداری می‌کرد. از سال‌های ۴۰ و ۵۰ حکومت شاهنشاهی با اوج گیری مبارزات توده‌ای، عاشق‌ها نیز بیش از پیش و با کیفیتی نو قدم به صحنه مبارزه

کمک‌های مالی رسیده

برای واحدهای فدایی داخل کشور از نورنبرگ - آلمان	۶۳۵ مارک
فدرال	
از نورنبرگ - آلمان فدرال	۵۰ مارک
از هامبورگ - آلمان فدرال	۳۰ مارک
از هامبورگ - آلمان فدرال	۵۰ مارک
رفیق‌های از سوئد (به خانواده‌های زندانیان سیاسی)	۲۰۰ دلار

با جمع‌آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام وظایف انقلابی
یاری دهید!

چگونه بر انشعاب غلبه کردیم

کمونیستی بود، بیاد بیاوریم: اگر چه آشکارا بیان نمی‌شد ولی به مدل خصوصی از جامعه سوسیالیستی تقدم داده می‌شد و هر کمونیستی که طور دیگری فکر می‌کرد نفی و طرد می‌شد و این گاهی شامل کل یک حزب هم می‌شد.

چندی پیش من به سندی برخورد کردم که در ژوئن سال ۱۹۷۷ توسط گروهی از رفقای به اصطلاح طرفدار شوروی از طرف کمیته مرکزی حزب تصویب شده بود. در حاشیه بگویم رفقا "دلوریس" ایباروری و "ایگناسیو گایه‌گو" هم جزو این رفقا بودند. در این سند علیه دخالت حزب کمونیست شوروی در مسائل داخلی حزب که از طرف مجله "عصر جدید" در مقاله‌ای بیان گردید اعتراض شد. و از حق حزب جهت تکامل نظریاتش و برای یافتن راه دموکراتیک رسیدن به سوسیالیسم در اسپانیا دفاع بعمل آمد.

حالا خوشحالی ما را در نظر بگیرید که بعد از سال‌ها میخائیل گارباجف در دیدارش از یوگسلاوی توضیح می‌دهد که هیچ مدل استاندارد برای سوسیالیسم وجود ندارد و هر حزبی با توجه به شرایط خاص ملی بایستی راه خود را طی کند. روزی خواهد رسید که ما نه تنها شرایطی را که منجر به انشعاب گردید هم چنین تمامی دلایل پیچیده‌ای را که باعث تضعیف نفوذ حزب و کاهش یافتن اعضای آن شد تحلیل کنیم.

اما امروز از شناختن برای شکوفایی کمک بگیریم شناختی که هیچ‌گاه مجاز نبودیم آنرا به دست فراموشی بسپاریم. با توجه به وجود نظرگاههای مختلف در رابطه با مسائل مشخص ما کمونیست‌های اسپانیا می‌توانیم به یک حزب تعلق داشته باشیم و مشترک‌الگام برداریم

* - انشعاب کمونیست‌های اسپانیا چه تاثیری بروی وضع داخلی اسپانیا و مبارزات کارگران و نفوذ کمونیست‌ها در جامعه داشت؟

ایگناسیو گایه‌گو: خیلی منفی. طبیعتاً نمی‌شود برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت در قبال جوانب منفی، کارگران سرزمین مان را مسئول دانست و یا یک قسمت از تقصیر را گردن حزب سوسیالیست کارگران انداخت. اما واقعیت این است که انشعاب در حزب باعث شد تا تعداد زیادی از انسان‌های مترقی و میلیون‌ها

"مخالف شوروی" هستم. با توجه به امکانات امروزی بنظر می‌رسد که ما اعضای حزب کمونیست اسپانیا همه امکانات موجود در آن زمان را برای خروج از بحران بکار نبرستیم. بعدها معلوم شد که با بیرون رفتن همه‌ای از حزب بحث‌ها و مجادلات پایان نگرفت. کمی بعد از آن اعضای زیادی به‌مراه "سانتیاگو کاریو" از حزب جدا شدند.

خلاصه کنم من تمام این پروسه را به‌عنوان بحران ارزیابی می‌کنم بحرانی که در حزب به اشکال مختلف به این خاطر بوجود آمده که ما توانایی یافتن متد صحیح بحث با یکدیگر را نداشتیم.

فرانسیسکو پالرو: به انشعاب غیر منتظره نبود - پروسه اختلافات در حزب از سال ۱۹۷۷ شروع به نشان دادن خود کرد. رفتایی به این دلیل که از وضعیت بحرانی حزب ناراضی بودند، از حزب جدا می‌شدند. در آن زمان از شیوه‌هایی استفاده شد که اجازه بحث و تبادل نظر را نمی‌داد و به پرنسپ سانترالیزم دموکراتیک اهتا نمی‌کرد. و سانترالیزم بوروکراتیک را به شکل زنده‌ای طلب می‌نمود. در همل اختلاف نظر با گروه‌های رهبری منجر به اخراج از حزب می‌شد. بدین‌وسیله حزب بطور جدی تضعیف شد و یک تشکیلات دیگر کمونیستی بوجود آمد. بعدها ما این مرحله را تحلیل کردیم و جنبه‌های منفی آن را تذکر دادیم. این جنبه‌ها عبارت بودند از: ۱ - دیکته کردن قانونی از بالا به پائین ۲ - جدایی حزب از توده‌ها ۳ - ضعف تئوریک حزب.

علاوه بر اینها در رابطه با اوج گرفتن بحران فاکتورهای بین‌المللی بخصوص وضعیت جنبش کمونیستی دخیل بود. رفیق "گایه‌گو" در نتیجه‌گیری خود حق دارد که می‌گوید انتقاد ما به کشورهای سوسیالیستی اغلب تندو تیز بود و اشکال فیرواقعی داشت. سخت‌گیری کم یا زیاد در آن موقع یک هلاکت مشخصه برای قسمت بزرگی از جنبش بین‌المللی

در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۸۹ در مادرید، کنگره اتحاد کمونیست‌های اسپانیا تشکیل شد در این کنگره تصمیم گرفته شد که اعضای حزب کمونیست اسپانیا و حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا به رهبری ایگناسیو گایه‌گو متحد بشوند و تصمیم بر این شد که حزب اسم تاریخی خود را هم چنان نگه دارد. مجله صلح و سوسیالیسم در شماره ۴ سال ۱۹۸۹ خود در مورد ریشه‌های انشعاب، مشکلات و راههای غلبه بر آن، مصاحبه‌ای با ایگناسیو گایه‌گو عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا و فرانسیسکو پالرو عضو هیات سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی این حزب، ترتیب داد که در این شماره به چاپ آن اقدام می‌کنیم:

احساسات دست بالا را داشت و نتیجه این بود که تفاوت‌های ایدئولوژیک بر روی روابط کاری تاثیر می‌گذاشت.

برای من این سؤال مطرح شد که آیا از حزب جدا شوم و یا در آن بمانم. تصمیم من متأثر بود از اینکه در "کاتالونین" و جاهای دیگر تعداد زیادی از کادرها و اعضا از حزب اخراج شدند و بدین ترتیب انشعاب در حزب شروع گردید.

می‌خواهم هم چنین یک مسئله مهم را یادآوری کنم: در این سال‌ها من شدیداً مخالف سیاستی بودم که از طرف گروه "سانتیاگو کاریو" در رابطه با شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اجرا می‌شد. سرزنش‌ها و ملامت‌ها علیه این کشورها به شکل نامطلوبی بیان می‌شد بطوری که آدم احساس می‌کرد که منتقدین عقل سلیم ندارند. البته همه آن چیزهایی که می‌گفتند قلمت نبود. ظواهر منفی در کشورهای سوسیالیستی خیلی‌ها را ناآرام کرده بود. اما من در اینجا از خودم انتقاد می‌کنم که من تند بودن انتقادات آن موقع را در رابطه با ظواهر منفی رشد سوسیالیسم بعنوان حمایت از دشمن طبقاتی و خیانت به روابط دیرینه‌مان با شوروی می‌دیدم. من چنان شدیداً این شیوه را رد می‌کردم که برایم نام "طرفدار شوروی" تا آخر زندگی‌ام باقی خواهد ماند. بر خلاف آن من یک کمونیست ساده بوده و خواهم ماند. من به لحاظ اصول فکری خود نه "طرفدار شوروی" و نه

* - برای آنکه خوانندگان تصویر کامل‌تری از پروسه بهبودی بیماری کمونیست‌های اسپانیا داشته باشند لطفاً دلایل بیماری را که حزب از اواخر سال‌های ۷۵ و اوایل سال‌های ۸۰ دچار آن شده بود، توضیح دهید.

ایگناسیو گایه‌گو: این بیماری که انشعاب نامیده می‌شود توانست در کلیت حزب گسترش یابد اختلاف عقیده در بین کمونیست‌ها در رابطه با مسائل مهم از جمله سیاست داخلی و مشکلات بین‌المللی باعث تضعیف حزب شده بود. موارد اختلاف بعد از کنگره ۹ حزب کمونیست اسپانیا در سال ۱۹۷۸ به حالت انفجاری درآمد و سال‌ها ادامه یافت. مباحثات بیشماری را چنان با تعصب پیش بردیم که اصلاً فراموش کردیم که چگونه حزب روز به روز نفوذش را از دست می‌دهد. در انتخابات پارلمان ۱۹۸۲ ما یک میلیون رای از دست دادیم. آن موقع همه از خود سؤال می‌کردند چه پیش آمده است. هرکس توضیحی ارائه می‌داد. من بطور مثال نظرم این بود - و این را بطور آشکار هم گفتم - بحران به این مسئله مربوط می‌شود که پرنسپ‌های مارکسیسم لنینیسم به فراموشی سپرده شده بودند و حزب در رابطه با تزهایی جهت‌گیری کرد که با اروتکمونیزم همسان بودند. البته مسئله تنها به این اصطلاح (اروتکمونیزم) محدود نمی‌شد. هیچ‌کدام از ما نمی‌توانیم به خود بیاییم که بهترین متد را برای حل تضادها انتخاب کردیم. اغلب

اسپانیایی که بطور جدی برای تغییر و تحولات اجتماعی و برای دموکراسی مبارزه می کردند، هم اعتمادشان را نسبت به کمونیست ها از دست بدهند و هم یک اکثر تاتو چپ واقعی نداشته باشند. فرانسیسکو پالرو: انشعاب بروی کارگران و تمام جامعه اسپانیا تاثیر جدی منفی گذاشت. بدین ترتیب حکومت "گوناوالت" فرصت یافت که سیاست راست خود را که قبلا امکانش را نداشت پیاده کند. نفوذ حزب چگونه بود؟ در پایان دیکتاتوری فرانکو حزب ما مهم ترین نیروی تشکل یافته اپوزیسیون بود. در انتخابات پارلمان ۱۹۷۹ تعداد ۲ میلیون رای بدست آورد و ۲۳ نماینده در پارلمان داشت. اما در انتخابات بعدی که سه سال بعد صورت گرفت حزب ما ضربه بزرگی خورد طوری که حزب تنها ۴ نماینده در مجلس داشت.

مسئله بسیار بدتر این بود که ما چهار تا پنج سال ۹۰ درصد نیروی خود را صرف بحث های بی فایده کردیم و بدین ترتیب شرایط ایده آلی را برای سیاست راست بوجود آوردیم. حتی انسان هایی به میدان آمدند که شکست و نابودی کامل جنبش کمونیستی در اسپانیا را پیش بینی می کردند. وقتی که واقع بینانه نگاه کنیم ما جدا به یک چنین نقطه ای رسیدیم که راستها هر کاری دلشان می خواست می توانستند انجام دهند.

ایگناسیو گایه گو: من می خواهم اضافه کنم که انشعاب برای نیروهایی که قصد نزدیکی به کمونیست ها را داشتند موانعی ایجاد کرد، آنها از آنجایی که در حزب وضعیتی غیر عادی مشاهده می کردند حالت صبر و انتظار در پیش گرفتند و حاضر نبودند که عضو حزب بشوند. در اسپانیا این کمونیست های بدون کارت عضویت حزب، جذب کمیسیون های کارگری و سازمان های دیگری که در آنها فعالیت اکتیو کمونیست ها قابل لمس بود می شدند و بالاخره خیلی از اعضای حزب هم وظایف خود را انجام نمی دادند و منتظر بودند تا وضعیت روشن بشود.

فرانسیسکو پالرو: می خواهم مثالی بزنم که نشان می دهد چگونه وضعیت به طرف بهتر شدن است. در طی پروسه اتحاد ما توانستیم تعداد اعضای خود را در دانشگاه مادریده دو برابر برسانیم یعنی ما

توانستیم آنهایی را که کمونیست بودند ولی بخاطر عامل انشعاب به عضویت حزب در نمی آمدند جذب حزب کنیم. * - اینطور که به نظر می آید سعی و کوشش برای بوجود آوردن اتحاد، قوی تر از تمایل به جدایی بود. چه مشکلاتی در این پروسه اتحاد وجود داشت چه چیزی باعث شد که بر آنها غلبه نمائید؟

ایگناسیو گایه گو: وقتی که کمونیست ها کارشان به انشعاب می کشد تمایلی هم بوجود می آید که می خواهد وضعیت را به همین شکلی که هست، نگهدارد. از یک طرف، روابطی را که سالهاست بوجود آمده خراب می کند و دوستی های قدیمی را می شکنند و از طرف دیگر هادات جدیدی بوجود می آید مثلا سعی می شود دلایلی برای اثبات حقانیت امر انشعاب تراشیده شود و تعمیق پیدا کند. سعی می شود که با یکدیگر بجنگند و حتی در آنجایی هم که هیچ مخالفی نیست یک مخالف پیدا کنند و این به امر اتحاد ضربه های جبران ناپذیری وارد می کند. در قطعنامه ها، ما همیشه تاکید می کردیم که همه خواهان اتحاد هستیم ولی هر کسی برداشت خاص خود را از این مسئله داشت و امیدوار بود که گروه مخالفش را در خود حل بکند تا از این طریق تشکلش را گسترش بدهد و قوی تر از دیگران بشود. بهر حال انشعاب به نظر من تنها با تجربیات تلخ همراه نبود، بعضی اوقات ما خوشنود بودیم از اینکه در میان همگرايمان هستیم.

بهر صورت نسبت به سرنوشت حزب در رنج بودیم بی جهت هم نبود که ما از همان روز اول جدایی تشکیلاتی، وظیفه وحدت دوباره حزب را بر اساس مارکسیسم لنینیسم از طریق یک کنگره اتحاد در مقابل خود قرار دادیم. اما بحث و مجادله ما ادامه پیدا کرد تا اینکه بالاخره لحظه نزدیکی نظرها پیرامون یک مسئله سیاسی رسید. منظورم ایجاد "اتحاد چپ" است که در آن هر دو حزب شرکت داشتند. ما مشترکا کارزار انتخاباتی را پیش می بردیم و تحت این شرایط جدید با یکدیگر آشنا می شدیم و بیش از پیش به این نتیجه رسیدیم که وحدت عملی و ضروری است. ما نفوذ توده ها را هم احساس می کردیم. در زمانی که حزب کمونیست هم چنان منشق بود مسئله اتحاد در جنبش کارگری قدرت می گرفت. نیاز

کارگران به اتحاد برای ما کمک بزرگی بود. بدون افراق میتوان گفت که وظیفه تسریع امر اتحاد از طرف کارگران و زحمتکشان و جنبش خلق به دوش ما گذاشته شد. فرانسیسکو پالرو: من هم می خواهم تاکید کنم که میل به اتحاد نه تنها خواست کمونیست ها بلکه انعکاس ضروریات در اسپانیا بود. این توده های خلق بودند که ما را در جامعه ای دارای سنت های پیشرفته و پتانسیل چپ، در رابطه با مسئله اتحاد تحت فشار می گذاشتند. دو امکان برای غلبه بر امر انشعاب وجود داشت. اول اینکه توافقی بین رهبران بوجود آید و فعالیت ها را در ارگان های رهبری تقسیم کنند. دوم آنکه در همه سطوح و دوایر برای بوجود آوردن یک اتحاد واقعی تلاش شود. راه حل دوم با مشکلات بزرگتری همراه بود ولی ما راه دوم را انتخاب کردیم. سعی ما برای اتحاد خودش را در کار مشترک در رابطه با سندیکاها و در بحث های مشترک پیرامون مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و هم چنین در کار مشترک در رابطه با انتخابات اتحاد چپ برای پارلمان، شمول داری ها و پارلمان اروپا نشان می داد. ارتباط و عمل روزانه، ما را به این نتیجه رساند که اتحاد امکان پذیر است.

مشهور است که سند اتحاد که در کنگره ژانویه تصویب شد، پلاتفرم سیاسی ایدئولوژیک پروسه اتحاد بود. اهمیت این سند در چیست؟ فرانسیسکو پالرو: این سند نتیجه و سنتز کار مداوم نمایندگان دو حزب در طول سه سال بود. کمیته مرکزی حزب با سند پیشنهادی کمیسیون مربوطه بعد از بحث مفصل با تنها یک رای مخالف موافقت کرد. رای گیری با چنین نتیجه ای تاکنون در کمیته مرکزی حزب پیش نیامده بود این نشان می دهد که در این سند تمام طرح ها و پیشنهادات مشخص وارد شده بود. طبیعتا رفقای هم وجود داشتند که با این و یا آن مسئله سند موافق نبودند. اما توافق نظر به این شکل تا آن موقع غیر قابل تصور بود. مهمترین مسئله در سند اتحاد، روح خلق آن بود. در سند خیلی کمتر راجع به این که کمونیست ها چگونه درباره خود قضاوت می کنند درج شده بود سند بیشتر نظر کمونیست ها را راجع به جامعه اسپانیایی امروز و طبقه کارگر آن بیان می کرد زیرا که

حزب هدف نیست بلکه وسیله ای برای تغییر جامعه است در سند دوباره تاکید می شد: ما کمونیست هستیم و به همین خاطر وارثان ایده های مارکس و انگلس و لنین و دیگر متفکرین انقلابی، یک حزب کمونیست اجازه ندارد سنت ها و ریشه های تاریخی خود را انکار کند. برعکس حزب بایستی که ویژگی و خصوصیت خود را حفظ کند و بایستی که خلاقانه بهترین تجربیات جنبش کمونیستی بین المللی را مورد استفاده قرار دهد. اما ما باید تاکید کنیم که ما با رفرم هایی که در شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به پیش می رود احساس همبستگی می کنیم. ما تمایلات جدید در اروپای سرمایه داری را تحلیل می کنیم و سیاست اتحادی را به پیش می بریم که به کمونیست ها و مشخصا به حزب ما امکان می دهد از انزوای خارج شود و به یک اکثر تاتو دولتی - اجتماعی تبدیل شود تا بتواند روزی حکومت را بدست گیرد. با اطمینان می توان گفت که در آینده هم نزد ما بحث های شدید جریان خواهد داشت اما این بحث ها و اختلاف نظر با دیگر همان بحث ها و اختلاف نظر هایی نخواهد بود که تا ۱۴ ژانویه امسال بین رفقای که متعلق به حزب کمونیست اسپانیا و حزب کمونیست خلق های اسپانیا بودند وجود داشت بلکه نظرگاه های مختلف است درباره مبارزات یک حزب کمونیست. این تنها زندگی و بحث های تئوریک است که نشان خواهد داد حقیقت کجاست. ایگناسیو گایه گو: من می خواهم جنبه خلاقانه بحث ها را که از آنها این سند بیرون آمد بر جست کنم. راجع به مشکلات ما کمونیست های اسپانیا - مارکسیسم، لنینیسم و انقلاب اکتبر - بشکلی بحث صورت گرفت که در گذشته اصلا سابقه نداشته است. با آنکه گذشته ای نه چندان دور هر کسی نظر خود را کاملا درست و گفته های خود را حقیقت مطلق می دانست، ولی از آن پس بحث های ما به شکلی رفیقانه پیش رفت. این دیگر اختلاف نبود بلکه جستجوی مشترک ما برای نظریات منطقی در رابطه با مسائل مشخص بود.

بایستی متذکر شوم که در کنار سند اصلی اسناد زیاد دیگری هم در قاعده حزب در استان ها و مناطق تصویب شد. تمام سازمان ها در همه سطوح بر روی پلاتفرم بقیه در صفحه ۱۱

اگون کرنس دبیرکل حزب متحد سوسیالیست آلمان شد

بقیه از صفحه آخر

خود را در وفاداری غیر قابل تردید به اهداف انقلابی طبقه کارگر، جهان بینی مارکسیستی لنینیستی و استقرار سوسیالیسم در خاک آلمان وقف کردم. من تشکیل و تکامل موفقیت آمیز جمهوری دموکراتیک آلمان که دستاوردهای آن را در چهلمین سالگرد تشکیل این جمهوری مشترک بر شمرديم، به عنوان نقطه عطف مبارزه حزب ما و عملکرد خود به عنوان کمونیست می نگریم. من از هیئت سیاسی، کمیته مرکزی، همزمان خود در دوران سخت مقاومت ضد فاشیستی، اعضای حزب و همه مردم کشورمان، بخاطر ده سال کار مشترک و پرحاصل در جهت رفاه خلق تشکر می کنم. من در آینده نیز با تجارب و مشاورت خود در اختیار حزب خواهم بود. من برای حزب و رهبری آن کماکان آرزوی وحدت و انسجام برای کمیته مرکزی آرزوی موفقیت های بیشتر می کنم."

دبیر کل جدید حزب متحده سوسیالیست آلمان در روز چهارشنبه ملی یک پیام یک ساعته تلویزیونی سخنانی خطاب به مردم جمهوری دموکراتیک آلمان ایراد کرد که خلاصه ای از آن به قرار زیر است: اگر از من سوال کنند در این لحظات محرک من چیست، فقط یک پاسخ می توانم بدهم: اندیشه همکاری مشترک وسیع، صحبت و مباحثه با یکدیگر مهم است، درک متقابل ضروریست، اما همکاری مشترک، ترسیم چشم اندازهایمان و حکومت مبتنی بر ادراک از همه تعیین کننده تر است. ما فقط در این صورت قادر خواهیم بود توقعات وسیع اعضای حزب و همه اهالی کشور را در دوازدهمین کنگره حزب و در شکل دادن به آینده خود برآورده سازیم...

مسلم است که ما در ماه های گذشته تحول اجتماعی کشورمان را در جوهر خود به اندازه کافی واقع بینانه ارزیابی نکردیم و به موقع نتیجه گیری های درست اخذ ننمودیم. ما با پلنوم امروز نقطه عطفی را از سر گذرانده ایم...

همانطور که جمهوری دموکراتیک آلمان، میهن همه شهروندان خود - مستقل از موضع اجتماعی و جهان بینی یا مذهب -

می باشد، همانطور نیز باید وظیفه همه محسوب شود که اندیشه های خود را در سیاست دولت دخیل کنند. همانگونه که قانون اساسی جمهوری ما پیشبینی کرده است اتحاد نیروهای دموکراتیک کشور در جبهه ملی تکیه گاه جامعه سوسیالیستی باقی خواهد ماند. ما به مثابه حزب طبقه کارگر، کارگران کشورمان، طبقه راهبر جامعه مان را فرامی خوانیم در کنار ما خود را در برابر وظیفه تقویت بیشتر سوسیالیسم قرار دهند... مشکلات را که کارگران بر شمرده اند - گسست در تولید، تحقق ناکافی اصل به هر کس به اندازه کارش، فقدان ناموجه رابطه ای صحیح میان تولید و عرضه کالا، کاربرد ناکافی دانش علمی - فنی در تولید، ناکافی بودن کارایی صادرات خارجی و سایر مسائل - در دستور روز وظایفی قرار دارند که باید حل شدند...

ما همه را فرامی خوانیم همکاری کنند، برنامه ریزی نمایند و در حکومت مشارکت داشته باشند. بگذارید آنچه را باید انجام دهیم، مشترکاً انجام دهیم. برنامه ما گسترش جامعه سوسیالیستی و نوسازی دائمی آن است. در این خصوص سکونی وجود ندارد و نباید داشته باشد. سوسیالیسم نه یک نظام اجتماعی بسته بلکه نظامی انقلابی است. تضاد میان آنچه بدست آمده و آنچه بدست نیامده، میان آرمان و واقعیت، ما را بسوی نوسازی دائمی سوق می دهد که تنها یک هدف دارد: رفاه انسان در صلح!

مشکلات در اقتصاد ملی، تجارت داخلی و بازارهای خارج افزایش یافته اند. مسائل حل نشده در تامین، مبتنی بر نیاز و با کیفیت و سایل معاش مردم، برهم انباشته شده اند. اشتباهات در تحقق اصل به هر کس به اندازه کارش افزایش یافت. سیاست دست مزد ها، سوبسیدها و خدمات اجتماعی به شکلی زنده مورد مباحث قرار می گیرند. حفظ محیط زیست طبیعی ما را نگران کرده است.

آنجایی که آرمان های دست نیافته به عنوان بدست آمده نگریسته شدند و در ورای موفقیت های غیر قابل تردید،

تناقضات زندگی از دیده بدور مانند، باید گفت که ابتکارات ترمز می شوند. اگر مردم کشور ما به عنوان همکاران متخصص و روشن فکر حزب و دولت عمل کنند، حتی یک حقیقت تلخ نیز، محرک عمل مشترک در راه منافع مشترک خواهد بود. به علاوه: تواضع به تن ماخلی براننده تر است تا خودنمایی...

هر عضو حزب، مستقل از ارزش و مقام خود، موظف است علیه ذهنگرایی، بی توجهی به جمع و زیبا سازی مصنوعی برخیزد و بر ضد گرایش به سر مست شدن از موفقیت ها و سرکوب انتقاد مبارزه کند... ما نمی توانیم نادیده بگیریم که قوت سنتی حزب و روابط مبتنی بر اعتماد آن با خلق تضعیف شده است...

بیش از صدهزار نفر - در این میان بسیاری مردم جوان - کشور ما را ترک کرده اند. این نشانه دیگری از موقعیت بغرنجیست که بوجود آمده. ما مهاجرت آنها را یک خسارت عظیم میدانیم. هر یک از ما می تواند اشکهای بسیاری از مادران و پدران را در تژد خود مجسم کند. ما خسارات انسانی و سیاسی و اقتصادی زیادی متحمل شده ایم. این زخم به این زودی شفا نخواهد یافت.

اما کم نبودند اظهارات مهاجرانی که در برابر دور بین تلویزیون های غربی عزت و قور و والدین، دوستان، همکاران و بسیاری از ما را جریمه دار کردند.

اما واقعیت فوق ما را از انجام این وظیفه رهانمی کند که نزد خود و در پیرامون مان در مورد حل اینکه این همه انسان به ما پشت کردند تعمق کنیم. فقط در صورتی که بدون پروا به هلی که در جامعه ما پدید آمده اند بپردازیم قادر خواهیم بود به کسانی که هنوز هم در فکر سفر هستند محتملاً محرکی برای تغییر تصمیم خود ارائه دهیم. ما به آنها احتیاج داریم...

جامعه سوسیالیستی به بحث نیازمند است زیرا یک جامعه مبتنی بر خرد است. این جامعه به شهروندان آگاه و مطلع خود که به اراده آزاد خود بخاطر مجموعه

هستی خویش عمل می کند نیاز دارد. جامعه ما به شهروندی که خواهان سهیم شدن در تصمیمات است که به او و کشور او مربوط می شود نیازمند است. این جامعه به شهروند خود آگاه، منتقد و بالغ خود نیازمند است. ما اعتقاد راسخ داریم همه مشکلات جامعه ما به لحاظ سیاسی قابل حل هستند...

ما مشکلات خویش را خود حل می کنیم. اگر من در اینجا از شهر بن و مطالبه های که از آنجا هدایت می شود طلب می کنم که بیش از این در امور داخلی ما مداخله نکنند، مطالبات و اعتراضات مردم جمهوری دموکراتیک آلمان در روزها و هفته های اخیر را بیان میکنم. این شامل تلاش بی معنایی که می خواهد به حزب ما دستور العمل چگونگی پیشبرد بحث را تلکیف کند نیز می شود. اینکه در جمهوری دموکراتیک آلمان چه کاری باید صورت گیرد و چه اصلاحاتی باید پیش برده شود فقط در خود جمهوری دموکراتیک آلمان تعیین می شود... ما میدانیم دشمن به بدگویی و منفی بانی علیه ما ادامه خواهد داد. ما را از آن باکی نیست...

همانطور که نمی توان خود را از تحولات جهانی برکنار نگاه داشت، همانطور نیز یک حزب کمونیست نمی تواند خود را از روندهایی که به جنبش خودمان در اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادر در جریان است، دور نگاه دارد. ما همواره گفته ایم که پروسترویکا را در اتحاد شوروی یک حرکت غیر قابل اجتناب می دانیم...

ما سانترالیسم دموکراتیک را در حزب خود و نیز در انکار وسیع همومی بر وفق مفهوم لنینی آن پیاده خواهیم کرد، یعنی ارائه و تشکیل نظرات از پایین به بالا را نیز خواهیم پذیرفت...

قدرت ما قدرت طبقه کارگر و مجموعه خلق به رهبری حزب است. ما این قدرت را نه بخاطر خود بلکه در راه منافع خلق بکف آورده ایم. ما قدرت را محکم بدست می گیریم و به نیروهای متعلق به گذشته اجازه نمیدهیم به آن زخم زنند...

مصر و لیبی پس از ۱۷ سال آشتی کردند



از هنگامی که این کشور سنتاً پرنفوذ کناره رود نیل، دوباره به اتحادیه عرب پذیرفته شد، فعالیت‌های دیپلماتیک خود را بسط داد. برگزاری یک سمینار بین‌المللی در قاهره، افزایش فعالیت در جنبش هدم تعهد، پذیرش ریاست سازمان وحدت آفریقا، دخالت در منازعات لبنان و ایفای نقش وساطت در مسئله فلسطین و اکنون دیدار با قذافی، همگی گویای امر فوق است.

برای لیبی منزوی نیز، ملاقات هفته پیش به مفهوم برداشتن قدمی دیگر در راه اقدام مجدد در جهان عرب می‌باشد.

برای نخستین بار پس از ۱۷ سال قذافی، رهبر لیبی، به مصر سفر کرد.

دیدار مبارک و قذافی به دشمنی بین این دو کشور پایان داد. روابط دیپلماتیک دو کشور پس از سفر انور سادات، رئیس‌جمهور سابق مصر، به اورشلیم در سال ۱۹۷۷ و متعاقب آن انعقاد قرارداد صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل، قطع شد.

نزدیکی مصر و لیبی نشان می‌دهد که کمپ دیوید، صلح جداگانه مصر و اسرائیل و متعاقب آن، انزوای مصر در میان کشورهای عربی، اکنون به گذشته تعلق دارد.

چگونه بر انشعاب غلبه کردیم

خود برای اتحاد کار می‌کردند و این افراق آمیز نیست اگر بگویم که اکثر کمونیست‌ها سند تصویب شده کنگره را نتیجه فکر کردن‌ها و بحث‌های خود می‌بینند.

* - فاکتور بین‌المللی بخصوص وضعیت نه چندان مساعد جنبش کمونیستی در اواخر سال‌های ۷۰ و اوائل سال‌های ۸۰ همانطور که گفتید اثر منفی برای حزب کمونیست اسپانیا داشت. اما از آنوقت تا کنون بسیاری چیزها در جهان به سمت بهتر شدن تغییر یافته است. آیا این تغییرات نیز تأثیری در پیرویه اتحاد شما داشته است؟

ایگناسیو گایه‌گو: اختلافات جنبش جهانی کمونیستی بطور واقعی در موقعیت حزب ما تأثیر گذاشت. اگر چه دلیل اصلی برای انشعاب در حزب نبود. از زمانی که در شوروی روند نوسازی آغاز شد نفوذ فاکتور خارجی هم دچار تغییر شد.

با توجه به فرم‌های شجاعانه و طرح‌های بسیار جامع بین‌المللی حزب کمونیست شوروی و دیگر احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی ما توانستیم قدرت بگیریم و این درست زمانی بود که کمونیست‌های اسپانیایی به دو جریان "طرفدار شوروی" و "مخالف شوروی" تقسیم شده بودند (قابل تذکر است که ما خودمان یک چنین اسمی روی خودمان نمی‌گذاشتیم) آن لحظه‌ای را که منتظرش بودیم فرا رسیده بود: احساسی دوباره، با سرسختی جا باز کرد که با بهترین سنت‌های مردم اسپانیا مطابقت دارد - سمپاتی برای سوسیالیسم.

بقیه از صفحه ۹

طبقه شرایط مناسبی برای بهتر شدن روابط میان حزب کمونیست اسپانیا و حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا بوجود آمد. این مسئله باعث شد ما اختلافاتی را که در رابطه با مسائل بین‌المللی داشتیم کنار بگذاریم. سخن کوتاه‌ها تأثیر خیلی مثبت آن چیزی را که پروسترویکا نامیده شد، احساس می‌کردیم.

البته این به معنی این نیست که دیگر اختلاف نظری نبود و یا مشکل جدیدی پیش نیامد. برای مثال در گذشته در اسپانیا این نظریه گسترش پیدا میکرد که شوروی یک سرزمین فیر دمکراتیک است من اینرا بشدت رد می‌کردم و نظرم بر این بود که جامعه شوروی یکی از دمکرات‌ترین جوامع در جهان می‌باشد. امروز ما می‌بینیم که در شوروی دمکراسی ناقص بود و در حال حاضر بسیار فعالیت می‌شود تا آنرا گسترش دهند.

ما در اسپانیا می‌توانیم ایده‌هایمان را بهتر تحقق ببخشیم زمانی که این ایده‌ها در کشورهای سوسیالیستی نه تنها بوسیله فاکتورهای سیاسی بلکه هم چنین با بهتر شدن سطح زندگی آن خلق‌ها همراه باشد. من خیلی امیدوارم که نوسازی به اهداف خود برسد تا در این امر هم وضعیت خود را تغییر دهد.

فرانسیسکو پالرو: می‌خواهم این را کوتاه و مختصر فرموله بکنم: بوجود آمدن یک فضای جدید در جنبش بین‌المللی کمونیستی باعث قوی شدن استقلال هر حزب میشود و این به ما هم کمک می‌کند راه‌های هالی برای حل مشکلات خلق اسپانیا پیدا بکنیم. در همان

حال این باعث میشود که ما به هدفی دیگر دست پیدا بکنیم: همکاری فعالتر احزاب کمونیست. در فضای تفاهم و روابط خوب متقابل خواهیم توانست اشکال موثرتر همکاری را بیابیم. بگونه‌ای که کار مشترک موثرتر باشد.

* - کنگره وحدت دیگر جزیی از تاریخ است این کنگره چه مفهومی برای حزب کمونیست اسپانیا داشت: نقطه پایان یا نقطه شروع؟ آینده پیرویه اتحاد چگونه است؟ بهر حال باز هم تعداد زیادی کمونیست خارج از حزب هستند بعضی‌ها با "کاریو" هستند و بعضی‌ها هم هنوز تحت نام حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا.

ایگناسیو گایه‌گو: کنگره وحدت در واقع هم نقطه اتمام و هم نقطه آغاز بود. نقطه پایان، زیرا که با آن فصل مهمی برای بازسازی وحدت ما به پایان رسید. نقطه شروع، زیرا که ما از نظر کیفی در فاز تکاملی جدیدی وارد شدیم که دیگر احتیاج به چنین داوری نخواهیم داشت. از اتحاد مطلق هم بعد از کنگره نمی‌توان سخن گفت. در خارج از حزب ما هنوز هم گروه‌های کمونیستی و حتی سازمان‌های کوچک وجود دارد که معتقد هستند هنوز شرایط برای اتحاد آماده نیست. ما باز هم در این رابطه تلاش خواهیم کرد تا تمامی - آن رفقای که در حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا باقی مانده‌اند و آن‌هایی که طرفدار "کاریو" هستند - اگر بخواهند، صفوف خود را در حزب ما پیدا کنند.

این ادعا که در اسپانیا شرایط برای اتحاد کمونیست‌ها آماده

نیست نشان‌دهنده کوه بینی سیاسی است.

فرانسیسکو پالرو: من کنگره حزب را نه نقطه پایان و نه نقطه آغاز می‌دانم. اصطلاحی در مثلثات هست که فکر می‌کنم مناسب باشد: نقطه عطف یک منحنی. پیرویه اتحاد مدت زیادیست که شروع شده و در ۱۴ ژانویه به نقطه اوج خود رسید که ادامه خواهد داشت. بایستی بطور صریح گفته شود که کنگره اتحاد دیگری وجود نخواهد داشت در غیر این صورت اسپانیایی‌ها ما را جدی نخواهند گرفت. بعد از کنگره در حزب بروی تمامی کمونیست‌هایی که خارج از حزب هستند باز شده است. در این حزب هرکسی می‌تواند با توجه به توانایی‌ها و تجارب و دانش خود جای خود را بیابد. من مطمئن هستم که بعد از مدتی کوتاه و یا طولانی رفقای دیگر هم به ما خواهند پیوست. من تکرار می‌کنم هرکسی جای خود را خواهد یافت حتی "کاریو"، اگر که بخواهد ولی هرکسی که عضو حزب می‌شود بایستی بداند که راهنمای حزب ما سند تصویب شده در کنگره ژانویه می‌باشد.

ما امیدواریم که با کنگره حزب کمونیست اسپانیا در هرصه روابط بین‌المللی این وضعیت که طی سالیان دراز از آن رنج بردیم، یعنی شناسایی چند حزب کمونیست در اسپانیا پایان رسیده باشد. به نظر ما در حال حاضر وضعیت در این رابطه هادی شده است و امیدواریم که همه احزاب متعلق به جنبش کمونیستی بین‌المللی این مهم را در نظر بگیرند.

اگون کرنس دبیرکل حزب متحد سوسیالیست آلمان شد



کرد به علت بیماری قادر به تداوم مسئولیت‌های خویش به مثابه دبیر کل حزب، رئیس شورای دولتی و رئیس شورای ملی دفاع نیست. وی در اطلاعیه مزبور خطاب به اعضای حزب گفت: "رفقای عزیز! من همه زندگی آگاهانه بقیه در صفحه ۱۰

کمیته مرکزی حزب متحد سوسیالیست آلمان در پلنوم فوق‌العاده‌ای در روز چهارشنبه ۱۸ اکتبر اگون کرنس را بجای اریش هونکر به ریاست حزب متحد سوسیالیست آلمان انتخاب کرد. اگون کرنس تاکنون مسئول امنیت و کادرها در هیئت سیاسی حزب بود. کرنس که با ۵۲ سال سن، جوانترین عضو هیئت سیاسی است، فعالیت سیاسی خود را پس از جنگ دوم جهانی در میان جوانان کمونیست آلمان آغاز کرد. وی در سن ۱۸ سالگی به عضویت حزب متحد سوسیالیست آلمان درآمد. در سال ۱۹۷۳ عضو کمیته مرکزی و رهبر سازمان جوانان شد و در سال ۱۹۸۳ به عضویت هیئت سیاسی انتخاب گردید. اریش هونکر طی اطلاعیه‌ای در ارتباط با کناره‌گیری خود عنوان

حرکت اعتراضی دانشجویان در تهران

جهت جلوگیری از گسترش آنها روز ۱۶ مهر بلافاصله مجلس آخوندی این موضوع را در دستور کار خود قرار داد و قانونی تصویب شد که بر اساس آن تخلیه ساختمان‌هایی که در اختیار خوابگاه‌های دانشجویی قرار دارند تا رافع نیاز دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی (حد اکثر به مدت ۵ سال) ممنوع اعلام شد. همچنین با انتقال و جابجایی دانشجویان به محل سکونت آنان یا دانشگاه‌های همجوار بدون جانبداری موافقت به عمل آمد.

روز شنبه ۱۵ مهر ماه دانشجویان پلی‌تکنیک تهران در اعتراض به کمبود خوابگاه و محل سکونت دانشجویی در محوطه دانشگاه جمع شده و خواهان پاسخ‌گویی مسئولین در این مورد گردیدند. روز بعد دانشجویان دانشگاه صنعتی (شریف) نیز به حمایت از دانشجویان پلی‌تکنیک دست به اعتراض زدند خبر این حرکات اعتراضی به سرعت در سطح شهر تهران پیچید و مورد استقبال مردم قرار گرفت. بدنبال این حرکات اعتراضی و

جمهوری دمکراتیک آلمان: هراس از انجام اصلاحات، هراسناک است

بی مسئولیتی، ناسامانی اقتصادی و قیومیت باید فوراً آغاز شود. مواضع و اظهارات مبین بیم و نگرانی نباید سرکوب گردند و جرم جلوه داده شوند. ما کاملاً به دستاوردهای جمهوری دمکراتیک آلمان، نظیر موضع پیگیر آنتی فاشیستی آن، نقش اساسی آن در خلع سلاح و موفقیت‌های اجتماعی آن آگاهی داریم. مبارزه با اظهارات محافل غربی که این دست‌آوردها را به زیر سوال می‌برند امری مسلم است.

اما آنچه اکنون ضرورت دارد، اصلاحات انقلابی است؛ اصلاحات هراسناک نیست بلکه هراس از اصلاحات، هراسناک است. نکته ضرور، گذار به اتحادیست که در آن "تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزاد همه است" (مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست). ما خواهان انتشار مصوبات کمیته‌های منطقه‌ای هستیم. اعضای رهبری، با نامه سرگشاده رئیس انجمن نویسندگان، هرمان کانت اعلام همبستگی میکنند. در تاریخ ۱۲ اکتبر اذانه می‌کنیم: ما در بیانیه‌ای که در این فاصله به وسیله هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب متحد سوسیالیست آلمان صادر شد نخستین علامت را جهت نوسازیهای ضرور ملاحظه می‌کنیم و با تمام قوا در راه پیش‌برد پیگیر آن همکاری می‌کنیم.

بزرگترین تظاهرات تاریخ جمهوری دمکراتیک آلمان در روز دوشنبه گذشته در لایپزیک برگزار شد. فشار برای انجام اصلاحات افزایش می‌یابد. بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر با خواندن سرود آنترناسیونال و دادن شعارهایی نظیر "بدون جبر برای دمکراسی بیشتر"، "مباحثه و دمکراسی"، "انتخابات آزاد" و "آزادی مسافرت" به خیابانها رفتند.

به دنباله بیانیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب متحد سوسیالیست آلمان و اعلام آمادگی حزب جهت مباحثه پیرامون مسائل حاد اجتماعی که از سوی محافل مختلف با حسن استقبال مواجه شد، انجمن نویسندگان جمهوری دمکراتیک آلمان بیانیه‌ای به شرح زیر صادر کرد: ما، اعضای رهبری انجمن نویسندگان جمهوری دمکراتیک آلمان، در تاریخ اول اکتبر ۱۹۸۹ تشکیل جلسه دادیم. بسیاری از کمیته‌های منطقه‌ای حزب متحد سوسیالیست آلمان در مصوبات خود نگرانی‌های عمیق خویش را درباره وضعیت کشور ما اعلام کرده‌اند. رکود ایدئولوژیک، اقتصادی و اجتماعی به‌طور فزاینده آنچه را تاکنون کسب شده مورد تعدید قرار داده است. چشم‌پوشتن مطبوعات بر حقایق غیرقابل تحمل است. مباحثه آشکار دمکراتیک در همه سطوح اجتماعی پیرامون پدیده‌هایی نظیر بی‌تفاوتی،

برای اشتراک نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمربستی و یارسید بانکی برداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراک	شش ماهه	اروپا	دیگر نقاط
نشریه "کار"	☐ یک ساله	۲۱	۴۴
بهای اشتراک	سه ماهه	۲۷	۳۰
نشریه "اکثریت"	☐ شش ماهه	۵۲	۵۸
	☐ یک ساله	۱۰۲	۱۱۵

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 280
MONDAY, 23 OCT. 89

حساب بانکی:
AUSTRIA . WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701.650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید